

ستایش (لطف خدا) ۱

چاشنی بخش*: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.

حلاوت*: شیرینی (به نام پاشنی بَش زبان ها / حلاوت سنج معنی در بیانها)

نژند*: خوار و زبون

(بلند آن سر، که او فواید بلندش / نژند آن دل، که او فواید نژندش)

نایسته: گشوده، باز

احسان: نیکی، بخشش

می‌بایست: لازم بود، واجب بود

(در نایسته احسان گشاره است / به هر کس آنچه می‌بایست داده است)

قرین: نزدیک، یار، همراه (قریب: نزدیک) / (قرب: نزدیکی) / (غریب: دور، عجیب) / (قربابت: نزدیکی،

خویشی) / (غرابت: دوری)

ادبار*: بدبختی، سیه‌روزی، متضاد اقبال

اقبال*: خوشبختی، سعادت (اگر لطفش قرین حال گردد / همه اذبارها اقبال گردد)

توفیق*: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن

تدبیر: اندیشه کردن در عاقبت کار، تفکر

رای: نظر، فکر و اندیشه (وگر توفیق او یک سو نمود پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای)

تیره‌رایی*: بداندیشی، گمراهی

(فرد را اگر بنفش روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی)

کمال: کامل شدن، کامل بودن، به اوج رسیدن

(کمال عقل باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آلاه)

درس اول: نیکی

فروماند*: متحیر شد

صنع: آفرینش، احسان و نیکویی (هم خانواده صانع و مصنوع)

(یکی رویی دیدی دست و پای / فروماند در لطف و صنع فدای)

چون: چگونه («از آنجا که» و «مثل» هم معنی می دهد)

به سر بردن: سپری کردن، گذراندن

(که چون زنگونی به سر می برد؟ / بدین دست و پای از کجا می فور؟)

درویش: فقیر، عارف

شوریده رنگ*: آشفته حال [کنایه]

شغال*: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است.

(در این بود درویش شوریده رنگ / که شیری بر آمد شغالی به پنگ)

نگون بخت: بدبخت، بیچاره (کنایه) (شغال نگون بخت را شیر فور / بماند آنچه، روباه از آن سیر فور)

قوت*: رزق روزانه، خوراک، غذا [قوت: نیرو، توان]

اوفتاد: افتاد، رخ داد، پیش آمد

روزی رسان: خداوند، صفت جانشین اسم (خداوند روزی رسان)

(دگر روز باز اتفاق اوفتاد / که روزی رسان قوت روزش برد)

یقین: باور، ایمان قلبی، بصیرت و مشاهده (قطعاً، بدون شک، بی گمان)

دیده: چشم (یقین، مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد)

مور: مورچه

پیل: فیل (کترین پس به کنبی نشینم پو مور / که روزی نفوردند پیلان به زور)

زنخدان*: چانه

جیب*: گریبان، یقه

غیب*: پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.

(زندان فروربرد پندی به جیب / که بفشنده روزی فرستد ز غیب)

بیگانه: غریبه

تیمار: اندوه، غم، خدمت، مراقبت (تیمار خوردن: غمخواری، پرستاری)

چنگ*: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.

(نه بیگانه تیمار فوردش نه دوست / پو پنگش رگ واستفوان ماند و پوست)

محراب: قبله، عبادتگاه، جای ایستادن پیش نماز در مسجد (در اینجا همان گوشه و کنجی است که شخص در

آن نشسته است) (پو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار مفرایش آمد به گوش)

دغل*: ناراست، حيله گر

شل*: دست و پای از کار افتاده (برو شیر در زنده باش ای دغل / مینداز فود را پو روباه شل)

وامانده: پس مانده، باقی مانده (خسته و مانده هم معنی می دهد)

(پنان سعی کن کز تو ماند پو شیر / په باشی پو روبه به وامانده سیر؟)

بخشایش: رحمت، عفو، بخشش

(فدا را بر آن بنده بخشایش است / که فلق از و پودش در آسایش است)

گرم: بخشش، لطف، جوانمردی، بزرگواری

دون همت*: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه

(گرم ورز آن سر که مغزی در اوست / که دون همتاندر بی مغز و پوست)

سرا: منزل، خانه (کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به فلق فدای)

معیار: ملاک، مقیاس، ابزار سنجش (معیار دوستان دغل روز شایست است)

بی حد: بی اندازه

تافت: تابید (صورت بی صورت بی هر غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز بیب)

فخر: افتخار، نازیدن، غرور

نام و ننگ: آبرو و اعتبار

عار: عیب، ننگ، رسوایی

(ففری که از وسیلت دون همتی رسد / گر نام و ننگ داری از آن ففر عار دار)

شام: اول شب

گوهر: سنگ گرانبها از قبیل مروارید، الماس و ...

(گریه شام و سمر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکرانه شد)

بارگه: بارگاه، خیمه، سراپرده

دلدار: معشوق، محبوب

جانانه: معشوق، محبوب

(منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل پر دلدار رفت، جان پر جانانه شد)

ارغوان: درختی با گل‌های سرخ

خسته‌جان: دلتنگ و غمگین، آزرده و ملول (سمر دیدم در رفت ارغوانی / کشیده سر به بام فسته‌جانی)

درس اول: گنج حکمت: همت

کمر بستن: آماده شدن، قصد کاری کردن، عزم کردن (کنایه)

(موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته)

گران: سنگین (بار به این گرانی پیون می‌کشد)

همّت: اراده، عزم، بلندنظری، جوانمردی، مدد، کمک

حمیت*: غیرت، جوانمردی، مردانگی [اهمیت: مهم بودن، ارزش]

(مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن)

گروه‌های مهم املائی

ستایش: حلاوت‌سنج معنی - خوار و زبون - قرین حال - سعادت و اقبال - تیره‌رایی و گمراهی

نیکی: لطف و صنع - شغال نگون‌بخت - قوت و غذا - زرخدان و چانه - جیب و یقه - تیمار و مراقبت - دیوار محراب - دغل و حيله‌گر - دون‌همت و دارای طبع پست - روز حاجت - ننگ و عار - ضایع و تباه - درخت ارغوان -

همت: نیروی همّت - حمیت و غیرت

تاریخ ادبیات

فرهاد و شیرین: وحشی بافقی / بوستان: سعدی / بهارستان: جامی